

رویکرد عرفانی به داستان حضرت یوسف^(ع) در تفاسیر عرفانی

خلیل پروینی^۱
سیدعلی دسپ^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۲۷

تاریخ تصویب: ۸۹/۱۱/۲۲

چکیده

یکی از رویکردهای تفسیری مورد توجه مفسران در فهم قرآن، تفسیر عرفانی است که معانی باطنی آیات قرآن را عرضه می‌کند. تکیه بر تأویل و رمزی‌انگاشتن قرآن، مهم‌ترین ویژگی تفاسیر عرفانی است. پیشینه این نوع نگاه به قرآن، به متون دینی پیش از اسلام برمی‌گردد. صوفیه و عرفا با تکیه بر کشف و شهود و معرفت خاص خود، با روشی متمایز از مفسران دیگر، به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. یوسف از سوره‌هایی است که بسیار مورد اقبال مفسران قرار گرفته و تفاسیر عرفانی بسیاری هم از آن در دست است. در این پژوهش، سوره یوسف در ده تفسیر عرفانی، از نظر روش و رویکرد عرفانی و سیر تطوّر نگاه عرفانی به داستان حضرت یوسف^(ع) بررسی شده است. مفسران در تفسیرهای عرفانی این سوره، به هر دو جنبه عرفان نظری و عملی در داستان یوسف^(ع) نظر داشته‌اند؛ البته آنان در کشف آموزه‌های عرفانی این سوره، بیشتر به روایت‌ها و اسرائیلیات توجه کرده‌اند. گاهی هم تأویل‌های ذوقی از این سوره شده است. در تفاسیر عرفانی تا قرن هفتم، نگاه عرفانی به داستان یوسف^(ع) بیشتر بر زهد و شریعت استوار بود. اما پس از آن، تحت تأثیر آرای ابن عربی و به پیروی از او، رویکرد تأویلی به این داستان بیشتر مورد توجه مفسران قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: رویکرد عرفانی، قرآن، تفسیر عرفانی، سوره یوسف، داستان یوسف^(ع).

مقدمه

سوره یوسف به روایت یک قصه اختصاص دارد و به دلیل اهمیت خاصی که در تبیین رفتار و سلوک فردی حضرت یوسف^(ع) دارد، بسیار مورد توجه مفسران قرار گرفته است. از تفسیرهایی که فقط درباره این سوره نوشته شده است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: *الستین الجامع للطایف البساتین* نوشته احمد بن زید طوسی، *حدایق الحقایق* نوشته معین‌الدین فراهی هروی، *یوسف فی القرآن* از احمد ماهر و محمود الباقری و سوره یوسف اثر احمد نوفل و دیگران. قصه یوسف و زلیخا از رهگذر قرآنی و به‌ویژه تفاسیر قرآنی، در نظم و نثر فارسی و عربی فراوان مورد توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته است. این قصه همواره یکی از رایج‌ترین داستان‌ها بوده و در فرهنگ اسلامی یکی از محوری‌ترین حکایات به‌شمار می‌آید؛ به‌ویژه اینکه در داستان به موارد بی‌شماری از رفتارهای اجتماعی افراد اشاره شده که خود از دلایل توجه مفسران به این داستان بوده است؛ از جمله زنان و فتنه‌هایی که گاه از جانب آنان متوجه مردان می‌شود، توجه به نقش

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت مدرس kparvini@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس Ali_dasp@yahoo.com

برادران یوسف و خیانت آنان در حق او، عفو برادران از جانب یوسف، چگونگی برآمدن یوسف از چاه و رسیدنش به منزلت و جاه، داستان یعقوب^(ع) و کور شدنش در فراق یوسف و...

جنبه ذوق‌ورزی و عشق و علاقه انسان به خدا و مرتبه کشف و شهود که ویژگی مهم عرفان است، باعث شده گاهی در تفاسیر عرفانی این سوره، مفسران بر اساس ذوق و سلیقه خود به تأویل‌هایی دست بزنند که گاه چندان با مضمون این داستان و مطابق آنچه در قرآن آمده است، همگون و همساز نباشد. در این پژوهش با در نظر گرفتن موارد یادشده، سوره یوسف در مهم‌ترین تفاسیر عرفانی، از نظر روش و رویکرد بررسی شده است. محدوده پژوهش، ده تفسیر از تفاسیر عرفانی است که بیشتر جنبه عرفانی دارند. در انتخاب تفاسیر سعی شده است از دوره‌های مختلف انتخاب شوند تا از این رهگذر سیر تحول رویکرد عرفانی به این داستان نیز آشکار شود.

بیان مسئله

در نظر عارفان، قرآن دارای ظاهر و باطن است. تفسیرهای ظاهری - لفظی قابلیت گنجایش معانی قرآنی را ندارد و به این دلیل، عرفا از زاویه‌ای دیگر به معانی باطنی قرآن توجه می‌کنند. در تفاسیر عرفانی بیشتر به عبارات و کلماتی توجه می‌شود که از ظرفیت و قابلیت تأویلی برخوردار است. در این گونه تفاسیر، مفسر بیشتر به جنبه‌هایی از قرآن نظر دارد که با مشرب و ذوق او همخوانی و همانندی بیشتری دارد. او سعی می‌کند تجربیات عرفانی خود را در تفسیر آیات قرآنی بیان کند. قصه یوسف در قرآن یکی از داستان‌هایی است که از این دیدگاه، بسیار نظر مفسران را به خود معطوف کرده و این به دلیل جاذبه‌های قرآنی و عاطفی در این سوره است. در ادبیات فارسی و عربی کمتر شاعر یا نویسنده‌ای را می‌توان یافت که به این سوره و حوادث آن اشاره‌ای نکرده باشد (براتی، ۱۳۸۱: ۸۹-۱۱۲).

این پژوهش داستان یوسف را در میان مهم‌ترین تفاسیر عرفانی - که چند مورد از آن‌ها فقط در تفسیر سوره یوسف نوشته شده‌اند - بررسی کرده و در پی کشف پاسخ این پرسش‌هاست:

۱. برداشت‌های مفسران در تفسیر عرفانی خود از این سوره چه تفاوت‌هایی با هم دارد؟

۲. سیر تحول نگاه عرفانی مفسران به این سوره چگونه بوده است؟

پیشینه پژوهش

در زبان‌های فارسی و عربی، در زمینه تفاسیر عرفانی، پژوهش‌هایی انجام شده است که اغلب به تاریخچه تفاسیر عرفانی اشاره کرده و آن‌ها را از نظر رهیافت و رویکرد تفسیری کمتر بررسی و تحلیل کرده‌اند. از پژوهش‌هایی که درباره تفاسیر عرفانی نوشته شده، تحقیق قاسم‌پور (۱۳۸۱) با عنوان *پژوهشی در جریان‌شناسی تفسیر عرفانی است*. قاسم‌پور در پژوهش خود پس از بررسی پیشینه تأویل قبل از اسلام و پس از اسلام، ضمن اشاره به مبانی تفسیر عرفانی، تفاسیر لطیف‌الاشارات، *التأویلات النجمیه*، تفسیر منسوب به ابن عربی و تفسیر کشف‌الاسرار را از نظر روش تفسیری بررسی کرده است. درباره داستان حضرت یوسف، جز تحقیق خوشحال دستجردی (۱۳۸۴) با عنوان *نگاهی به تفسیر سوره یوسف یا یوسف‌نامه اثر پیرجمالی اردستانی* - که در آن کتاب *یوسف‌نامه پیرجمالی* را معرفی کرده است - پژوهشی جامع که در آن تفاسیر عرفانی با هم مقایسه شده باشد، انجام نگرفته است. بنابراین، پژوهش حاضر از این نظر، کاملاً بدیع و نو است؛ به‌ویژه که در تفاسیر عرفانی به این داستان توجه خاصی شده است تا جایی که تفسیرهای مستقلی درباره این داستان به نگارش درآمده است.

اهداف پژوهش

- انگیزه اصلی پژوهش این است که در تفاسیر فراوان موجود از این سوره، رهیافت‌های عرفانی را مشخص کند و تمایزها و شباهت‌ها را بیابد؛ بنابراین مهم‌ترین اهداف پژوهش به این شرح است:
۱. بررسی روش و رویکرد مهم‌ترین تفاسیر عرفانی از سوره یوسف؛
 ۲. بررسی علل اختلاف رویکرد مفسران در تفسیر سوره یوسف؛
 ۳. مقایسه روش عرفانی تفاسیر از نظر توجه به اصطلاحات عرفانی در تفسیر سوره یوسف؛
 ۴. بررسی سیر تحول نگاه عرفانی به داستان یوسف از عرفان زاهدانه تا عرفان عاشقانه؛
 ۵. بررسی تفاوت رهیافت عرفانی مفسران از سوره یوسف از نظر توجه به روایات، اسرائیلیات، تأویل و تفسیر به رأی.

روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و با تحلیل شواهد درون‌متنی انجام شده است. اطلاعات و داده‌های پژوهش با مراجعه به کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات نوشته‌شده در این زمینه گردآوری شده است. روش کار به این صورت است که آیاتی را که بیشترین تأویلات عرفانی داشته، برگزیده‌ایم سپس به تفاسیر مورد نظر مراجعه کرده و آن‌ها را از جنبه‌های عرفانی بررسی و تحلیل کرده‌ایم.

۱. تفسیر لطایف‌الاشارات قشیری^۱

۱-۱. روش و رویکرد تفسیر لطایف‌الاشارات

قشیری در این تفسیر، همان‌گونه که خود در مقدمه تفسیرش اشاره می‌کند، آیات قرآنی را به روش اهل اشارت و صوفیه تفسیر کرده است. او معتقد است در تفسیر آیات قرآن، باید با تهذیب نفس به تفسیر روی آورد. از نظر قشیری، همه کس قادر به درک لطایف و اشارات قرآنی نیستند؛ بلکه فقط کسی که در جاده سلوک قدم گذاشته و روش اهل معرفت را درک کرده و خداوند شمه‌ای از علم خود را درونش نهاده است، می‌تواند آیات الهی را درک کند. قشیری درباره داستان یوسف در قرآن معتقد است آغاز شدن این داستان با حروف مقطعه، رمزی است که احباب و اهل معرفت آن را درک می‌کنند. روش مفسر در تفسیر سوره یوسف این‌گونه است که ضمن توجه ویژه به نص آیات قرآنی، با دیدگاه عرفانی به باطن معانی آیات توجه دارد؛ ولی بیش از حد در باطن غور نمی‌کند. او دیدگاه توحید خالص را که از ویژگی عرفا می‌داند، در تفسیر حاکم می‌کند و به شریعت توجه ویژه‌ای دارد. قشیری چندان به نقل توجه نمی‌کند و گاهی هم به اقوال عرفا و ائمه استناد می‌کند. نگاه عرفانی او تابع عرفان زمانه‌اش است که بیشتر بر زهد و شریعت استوار بود. این رویکرد در آثار قشیری از جمله رساله قشیری و لطایف‌الاشارات مشهود است.

۱-۲. جنبه‌های عرفانی داستان یوسف در تفسیر لطایف‌الاشارات

اگرچه هدف اصلی نویسنده در تفسیر، توجه به شریعت و پیوند آن با حقیقت است، توجه به اصطلاحات عرفانی‌ای چون صحو و سکر، قبض و بسط، تلوین و تمکین و... در تفسیر آشکار است. قشیری در تفسیر آیه چهار سوره یوسف اظهار می‌کند یعقوب به یوسف گفت: خوابت را به برادرانت نگو؛ به این دلیل که می‌دانست خواب یوسف به حقیقت می‌پیوندد (یوسف/۶) و نباید آن را به برادرانش بگوید؛ چون ممکن است مایه ضرر او شود (قشیری، بی‌تا: ۱۶۸/۲). در پایان داستان که

قشیری به تعبیر خواب یوسف و نقش آن در زندگی او و رسیدن به مقام عزیزی مصر اشاره می‌کند، از اصطلاح عرفانی «تمکین» نام می‌برد که دربارهٔ یوسف صادق است؛ زیرا به نظر قشیری

کان ابتداء بلاء یوسف - علیه السلام - بسبب رؤیا رآها فنشرها و أظهرها، و کان سبب نجاته أيضا رؤیا رآها الملك فأظهرها، ليعلم أن الله يفعل ما يريد فكما جعل بلاءه في إظهار رؤيا جعل نجاته في إظهار رؤيا ليعلم الكافة أن الأمر بيد الله يفعل ما يشاء (همان، ۱۸۸/۲).

آغاز بلای یوسف در خواب دیدنش بود و نجاتش هم در خواب بود. قشیری این را از «کرامات اولیا» می‌داند که یوسف در مقابل کاهنان از آن برخوردار بود.

در ماجرای یوسف با برادرانش و در چاه افتادن او و بردن یوسف به مصر، قشیری ضمن توجه به نص آیات قرآنی، از جمله توجه به اینکه محنت برای اهل محبت است (البلاء للولاء) (همان، ۱۷۰/۲)، معتقد است هدف برادران یوسف از انداختن او در چاه، دور کردن نظر یعقوب از یوسف بود (همان، ۱۷۲/۲). در پایان روز که برادران نزد پدر برمی‌گردند، گریه و زاری سر می‌دهند. قشیری در این باب می‌گوید هنگامی که نفاق انسان به کمال می‌رسد، گریه می‌کند (همان، ۱۷۴/۲). خویشتن‌داری یوسف، زمان رسیدنش به بلوغ کامل بود که اوج شهوت است (همان، ۱۷۸/۲). توجه به اینکه فضل در معانی است نه در صورت و یوسف گفت: من نگهبانی دانا هستم و این را برای خودش نمی‌خواست؛ برای اینکه حق را در جایگاه خودش قرار دهد (همان، ۱۹۱/۲). قشیری در این آیات بیشتر به روایات توجه دارد. گاهی نیز به تأویل‌های ذوقی از آیات دست زده است؛ از جمله توجه به اینکه یوسف از همان آغاز مورد عنایت حق تعالی بود و او «سالک مجذوب» است؛ یعنی سالکی که بدون طی مراحل سلوک، بر اثر عنایت الهی به مقام قرب رسیده است؛ زیرا از آغاز تا پایان زندگی‌اش همواره مورد عنایت حق است و نصیب خود را از رحمت الهی یافته است (همان، ۱۷۲/۲ و ۱۹۲). نکتهٔ دیگر توجه به مقام عرفانی «صبر» است که در این سوره در مورد یوسف صادق است: هم در چاه، هم در غربت، هم در زندان (همان، ۱۷۸/۲). نکتهٔ مهم‌تری که قشیری به آن توجه دارد، این است که یوسف همواره به حق تعالی نظر داشت و این عین «توحید» است (همان، ۱۸۴/۲).

در ماجرای یوسف با زلیخا (آیات ۲۱-۳۴)، تأکید اصلی قشیری بر عفت و پاک‌دامنی یوسف است. او معتقد است خداوند آن در را برای یوسف باز کرد (همان، ۱۷۸/۲). اگرچه لباس دنیوی یوسف پاره شد، چون لباس تقوای او پاک بود، به او ضرری نرسید (همان، ۱۸۰/۲). قشیری بر این باور است که محبت زلیخا به یوسف در حد کمال بود؛ زیرا با اینکه یوسف در خانهٔ زلیخا بود، چندان تغییری در او (زلیخا) پدید نیامد. اما زنان مصر که نسبت به یوسف در مرحلهٔ ابتدایی بودند، با دیدن او دست خود را بریدند؛ زیرا تغییر، صفت اهل ابتداست (همان، ۱۸۴/۲). در این بخش اصطلاح عرفانی «تمکین و تلوین» در باب یوسف قابل توجه است؛ به این ترتیب که چون او در حال تمکین بود، زندان و خانهٔ زلیخا در نظرش تفاوتی نداشت (همان، ۱۸۴).

در نظر مفسر، یعقوب پیر وارسته‌ای است که با تهذیب نفس، کمال را در یوسف مشاهده کرد. او عاشق صادقی است که جز خواستهٔ معشوق چیزی نمی‌خواهد. او به این دلیل که به سخن دشمنان یوسف (برادرانش) گوش کرد، به این بلا گرفتار شد (همان، ۱۷۳/۲). البته، یعقوب دوری از یوسف را دوست نداشت؛ ولی چون فرزندان او را گفتند یوسف را برای بازی و تفریح با خود می‌برند، راحتی یوسف را طلبید و با رفتن یوسف موافقت کرد؛ زیرا عاشق جز راحت معشوق نمی‌خواهد (همانجا). قشیری معتقد است علت بریدن یعقوب از همه و رفتنش به بیت‌الاحزان این بود که او کسی را همدرد خود نمی‌دید که در فراق یوسف مثل او غمگین باشد (همان، ۲۰۰/۲)؛ به همین دلیل است که یعقوب کور شد تا در فراق یوسف غیر او را نبیند؛ چون دیدن اغیار در غیاب یار سخت‌ترین غم و غصه‌هاست (همان، ۲۰۱/۲). در این بخش آنچه از رویکرد عرفانی

درخور توجه است، تفاوت بین همّت افراد است. یعقوب به فرزندانش می‌گفت دنبال یوسف بگردند و ناامید نبود؛ ولی فرزندانش فکر می‌کردند یوسف مرده است (آیه ۸۷)؛ بنابراین اینجاست که همّت افراد با هم متفاوت است (همان، ۲۰۲/۲).

۲. تفسیر سوره یوسف (الستین الجامع للطایف البساتین)^۲

۲-۱. روش و رویکرد تفسیر جامع‌الستین

وجه غالب در این تفسیر، عرفانی و اشاری است؛ اما جنبه‌هایی که در تفسیر آیات لازم است، بسیار مورد توجه مفسّر بوده است؛ به گونه‌ای که گاه استفاده از روایات، گفته‌های مفسّران، شأن نزول آیات، شرح لغوی و مباحثی که در علوم قرآنی مطرح است تا حدودی تفسیر را از جنبه عرفانی خارج کرده است. به عبارتی، وجه غالب در این تفسیر، موارد نام‌برده است. ذکر شأن نزول آیات و توجه به روایات و اسرائیلیات، باعث شده مفسّر تا حدودی به ظاهر آیات توجه کند و کمتر به تفسیر عرفانی و تأویلی پردازد (برای نمونه ر.ک طوسی، ۱۳۶۷: ۳۹۱، ۳۲۱، ۳۱۵، ۳۳۵، ۳۴۷، ۶۹۴، ۴۱۲ و ۴۳۳). بنا بر نظر احمد بن زید طوسی، مفسّر این کتاب، قصه یوسف حکایت نیاز عشق و ناز معشوق است و اندوه و شادی در آن بسیار به چشم می‌خورد و دردناک‌ترین قصه‌هاست (همان، ۳۳۸-۳۹۹).

۲-۲. جنبه‌های عرفانی داستان یوسف در تفسیر جامع‌الستین

این تفسیر بیشتر جنبه ذوقی دارد و نویسنده سعی می‌کند لابه‌لای مواضع خود سوره یوسف را تفسیر کند. مفسّر در هر بخش، قسمتی را به اشارات اختصاص می‌دهد و به تفسیر می‌پردازد. احمد طوسی درباره خواب یوسف اظهار می‌کند یوسف «انی رایت» گفت و یعقوب هم او را بر حذر داشت از اینکه خوابش را بیان کند. اما چون انانیت داشت، به این گرفتاری‌ها دچار شد (همان، ۶۰-۶۳). یعقوب می‌دانست که برادران فریب شیطان را می‌خورند و به یوسف حسد می‌برند؛ به همین دلیل یوسف را از آنان منع کرد. برادران یوسف در باطن به او حسد داشتند و در ظاهر به او مهر می‌ورزیدند (همان، ۱۰۷). تأکید مفسّر بر این است که برادران یوسف دشمنی کردند و در عوض یوسف در حق آنان کرامت کرد (همان، ۱۹۶-۱۹۷).

در ماجرای زلیخا، مفسّر ضمن توجه به روایات مختلف در این باره، دلیل زندانی کردن یوسف را این می‌داند که عزیز مصر می‌خواست با جدا کردن آن دو از همدیگر، زلیخا را عقوبت کند؛ چون هیچ چیز دشوارتر از فراق معشوق برای عاشق نیست. به این ترتیب، مفسّر به فراق عارفانه اشاره می‌کند (همان، ۳۸۶). او در این بخش ضمن توجه به عشق عرفانی و ماجرای عشق یوسف و زلیخا، عشق زلیخا به یوسف را از نوع عشقی می‌داند که با کل اجزای بدن او آمیخته بود (همان، ۳۵۰). او در ادامه درباره این ماجرای عشقی می‌گوید مهر و عشق زلیخا ضلالت نبود؛ بلکه عین اصابت بود و او در آتشکده عشق به حق می‌سوخت (همان، ۳۵۰). مفسّر در این بخش، به حیای عرفانی توجه ویژه‌ای دارد و از شاخصه‌های نیک‌سیرتی یوسف را همان حیای او می‌داند (همان، ۴۹).

درباره یعقوب نیز نویسنده معتقد است او به این دلیل دچار فراق شد که یک‌بار فرزند کنیزی را فروخته بود. غیرت حق تعالی هم باعث شد فرزندش به «ثمن بخص» فروخته و یعقوب به فراق دچار شود (همان، ۵۰). از دیگر نکات مورد توجه مفسّر در این داستان، یکی ماجرای فراق و عشق عارفانه (همان، ۳۵۱) و دیگری اهمیت توبه در عرفان است و اینکه یعقوب فرزندانش را به توبه سفارش کرد (همان، ۱۱۰). مفسّر به اصطلاحات عرفانی دیگری چون توبه عرفانی (همان، ۲۱۸)، معرفت عرفانی (همان، ۶۴۶) و حیای عرفانی (همان، ۱۱۰ و ۵۰۵) هم نظر دارد (قاسم‌پور، ۱۳۸۴: ۱۴۸-۱۶۶).

۳. تفسیر کشف الاسرار میبدی^۳

۳-۱. روش و رویکرد تفسیر کشف الاسرار

میبدی در تفسیر سوره یوسف، همچنان که روش کلی او در کشف الاسرار است، آیات را در سه نوبت تفسیر می‌کند. در نوبت اول، بیشتر به جنبه‌های زبانی و ادبی توجه دارد؛ در نوبت دوم، به جنبه‌های تاریخی و اسرائیلیات می‌پردازد؛ در نوبت سوم هم تأویلات عرفانی و سخنانی نغز از مشایخی چون خواجه عبدالله انصاری، بایزید بسطامی و جنید بغدادی می‌آورد (دستی، ۱۳۸۲: ۳۱-۵۱). در نوبت دوم، وجه غالب تفسیر به شیوه نقلی و توجه به اسرائیلیات است. این ویژگی در تفسیر داستان یوسف زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای نمونه، از کعب الاحبار روایت می‌کند که «خداوند طبقات فرزندان عالم را به آدم نمود ... یوسف را در طبقه ششم دید... و آدم را به دیدار وی خوش آمد.» (میبدی، ۱۳۵۷: ۱۳/۵). در نوبت سوم هم بیشتر به تأویل آیات می‌پردازد و وجه غالب آن، تأویل و بیشتر تأویلات ذوقی مفسر است؛ گاهی هم تأویلاتش بر مبنای سخنان صوفیه است.

۳-۲. جنبه‌های عرفانی داستان یوسف در تفسیر کشف الاسرار

میبدی در این تفسیر سعی می‌کند تأویل آیات، مطابق با اندیشه و مشرب صوفیه باشد و در بیشتر موارد می‌کوشد به اصطلاحات عرفانی اشاره کند. او ضمن توجه به حبّ و عشق عرفانی، بر آن است که موضوع اصلی این قصه، عشق است. در واقع این داستان حکایت عاشق و معشوق و حدیث فراق و وصال است و تمام ماجراهایش حول محور عشق می‌چرخد. آن روز که تخم درد عشق در دل‌های آشنایان پاشیدند، دل یعقوب پیغامبر بر شاه‌راه این حدیث بود، از تجرید و تفرید عمارت یافته در بوته ریاضت به اخلاص برده، قابل تخم درد عشق گشته... و این آواز برآوردند که حلق یعقوب در حلقه دام ارادت یوسف آویختند (همان، ۱۲/۵).

میبدی کینه‌توزی برادران را در حق یوسف ناشی از محبت زیاد یعقوب به یوسف می‌داند. او معتقد است یوسف در همه حال مورد عنایت الهی بود. «چون الله را با بنده عنایت بود، پیروزی بنده را چه نهایت بود، چون الله رهی را در حفظ و حمایت خود دارد، دشمن برو کی ظفر یابد؟» (همان، ۵۸/۵).

قوله تعالی: «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا الْآيَةُ... برادران یوسف خواستند که قاعده دولت یوسفی را منهدم کنند و سپاه عصمت را در حق وی منهزم گردانند و برکشیده عنایت را به دست مکر خود بر خاک مذکّت افکنند، نتوانستند! و با قضاء رانده و حکم رفته برنیامدند! (همان، ۲۶/۵).

برادران را در کار یوسف ارادتی بود و حضرت عزّت را - جلّ جلاله - در کار وی ارادتی، ارادت ایشان آن بود که او را در خانه پدر تمکین نبود و ارادت حق - جلّ جلاله - آن بود که او را در زمین مصر تمکین بود و او را ملک مصر بود، ارادت حق بر ارادت ایشان غالب آمد (همان، ۴۷/۵).

در ماجرای یوسف و زلیخا مفسر به این نکات عرفانی توجه دارد:

۱. همت یوسف که حق را خواست و نه طبع را! (همان، ۵۱/۵).
۲. غیرت او نسبت به حق که به غیر او توجهی نکند (همان، ۵۴/۵).
۳. توجه به ملامت زنان مصر در حق زلیخا و اینکه عاشق، ملامتی است. «سرمایه عاشقان خود ملامت است، عاشق کی بود او که بار ملامت نکشد!» (همان، ۶۱/۵).

۴. البلاء للولاء: یوسف بلا را انتخاب کرد و توجه به توفیق از جانب حق و تقصیر خود: «قوله تعالی: قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ الْآيَةَ ... الاختيار مقرون بالاختبار، یوسف اختیار بلا کرد تا در آن بلا صدق از وی درخواستند و در محنت وی بیفزودند» (همان، ۷۱/۵). از روی اشارت می‌گوید:

یوسف را به انواع بلا بگردانیدیم و بر مقام حیرت بر بساط حسرت بسی بداشتیم تا او را به محل کرامت و رفعت رسانیدیم. نخست او را ذل بندگی نمودیم تا از حسرت دل اسیران و بردگان خیر دارد، پس او را به بلاء زندان مبتلا کردیم تا از سوز و اندوه زندانیان آگاه بود، به وحشت غربت افکندیم تا از درماندگی غریبان غافل نبود (همان، ۱۱۸/۵).

۵. شریعت، طریقت و حقیقت:

ما آن را که خواهیم پایگاه بلند دهیم و درجات وی برداریم، اول توفیق طاعت پس تحقیق مثبت، اول اخلاص اعمال پس تصفیه احوال، اول دوام خدمت بر مقام شریعت پس یافت مشاهدت در عین حقیقت، آن استقامت اشارت به شریعت است و آن مکاشفت نشان طریقت است و آن مشاهده عین حقیقت است، شریعت بندگی است، طریقت بی خودی است، حقیقت از میان هر دو آزادی است (همان، ۹۲/۵)؛ در حال مجاهده بود و پیروز شد (همان، ۹۳/۵).

۶. توجه به نفعه الهی و اینکه فقط عارفان قادر به درک آن هستند:

قوله تعالی: اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا. یوسف گفت: ببرید پیراهن من نزد یعقوب؛ زیرا درد یعقوب از دیدن پیراهن خون آلوده بود، مرهم هم از پیراهن من بود. چون آن پیراهن از مصر بیرون آوردند، باد صبا را فرمان دادند که بوی پیراهن به مشام یعقوب رسان تا پیش از آنکه پیک یوسف بشارت برد، از پیک حق تعالی بشارت پذیرد و کمال لطف و منت حق بر خود بشناسد. این بر ذوق عارفان همان نفعه الهی است که متواری وار گرد عالم می‌گردد. به در سینه‌های مؤمنان و موحدان تا کجا سینه‌ای صافی بیند و سرای خالی و آنجا منزل کند (همان، ۱۴۰/۵).

۴. تفسیر منسوب به ابن عربی^۴

۱-۴. روش و رویکرد تفسیر منسوب به ابن عربی

برخلاف تفسیرهای دیگر، در تفسیر منسوب به ابن عربی مواردی چون معنای واژه، اعراب، و سایر علوم معروف قرآنی مورد توجه مفسران نیامده است. این تفسیر بر تأویل آیات قرآن و باطن آن‌ها با روشی صوفیانه استوار است و گاهی هم به بعضی از احادیث شیعی استناد می‌کند. مؤلف در مقدمه تفسیر می‌گوید:

شروع کردم در نگارش این اوراق، با چیزی که امید است از نظر فکر و خاطر انسان مخالفتی نداشته باشد، بدون فرورفتن در تفاسیر مختلف، و مطالعاتی که این مجال، نمی‌تواند همه آن‌ها را دربرگیرد. در این تفسیر سعی کرده‌ام که نظم کتاب و ترتیب آن را رعایت کنم، و به آنچه که از آن تکرار شد و یا دارای اسالیب مشابه بود بنگردم، و هر چیزی را که قابل تأویل نزد من نباشد و یا به تأویل احتیاجی ندارد را ذکر نکنم و گمان می‌کنم که من به نهایت این هدف خود در مطالب ذکر شده رسیدم.

ابن عربی در تفسیر قصه‌های قرآنی، همچنان که روش صوفیه است، از خلال ظاهر و الفاظ قصه‌ها به معانی و مصادیق روحی آن‌ها به صورت رمزی اشاره می‌کند. این تشابه در تأویل قصص قرآن، در این تفسیر و نیز در تفاسیر دیگر صوفی دیده می‌شود؛ به طوری که می‌توان گفت آن‌ها از یکدیگر متأثر بوده‌اند. برای نمونه، در قصه موسی و عبد صالح، موسی رمز قلب است؛ جوان همراه او همان نفس است؛ منطقه مجمع‌البحرین محل اجتماع دو جهان است؛ عالم جسم و عبد صالح به عقل قدسی اشاره دارند؛ اهل روستا همان نیروهای بدنی هستند؛ غلام نفس اماره و سرانجام دیوار همان نفس مطمئنه است. مفسر در تأویلاتش، از کتب قصه‌های قرآنی و به ویژه از کتاب مشهور ابن عربی یعنی *فصوص الحکم* تأثیر پذیرفته است. او با یاد

کردن از هر پیامبری، به نیرویی از نیروهای باطنی به صورت رمزی اشاره می‌کند. در داستان یوسف، یعقوب رمز عقل است؛ یوسف همان قلب است و برادران حواس ظاهر و باطن‌اند (نادرعلی، ۱۳۸۰: ۱۶۷).

۲-۴. عناصر عرفانی داستان یوسف در تفسیر منسوب به ابن عربی

ابن عربی دربارهٔ خواب و رؤیا در داستان یوسف، معتقد است خواب یوسف از نوع رؤیاهای صادقه‌ای است که از نفوس شریفه به انسان منتقل می‌شود. این رؤیای صادقه از صورت غیبی، یعنی مجردات روحانی، به وجه عالی‌تر از زمان و مکان در روح آشکار می‌شود و اثرش به قلب می‌پیوندد (ابن عربی، بی‌تا: ۳۱۴/۱). در ادامه آمده که خواب یوسف از نوع رؤیای صادقه است؛ یعنی از رؤیاهایی است که حتماً واقع می‌شود و به همین دلیل در آن انذار و بشارت است و باید برای پرهیز از حسد برادرانش، از خبر دادن آن دوری کند (همان‌جا). ابن عربی معتقد است دیدن این‌گونه خواب‌ها و همچنین تعبیر خواب پادشاه مصر، همه نشان از اتصال یوسف به عالم روحانی است و به همین دلیل یوسف مقام خلیفه‌اللهی را کسب کرد؛ زیرا به واسطهٔ این رؤیاها به عالم غیب متصل بود. او بر گنجینه‌های زمینی نگاهبانی امین بود؛ یعنی بر خلاق و موجوداتی که او باید در مقام خلیفه‌اللهی پاسدار آنان باشد (همان، ۳۲۴/۱).

مهم‌ترین بخش تأویلی و رمزپردازانهٔ داستان یوسف، ماجرای او با برادرانش است. مفسر هر کدام از شخصیت‌ها را به شیوهٔ نمادپردازی تأویل کرده است. او معتقد است یوسف مورد جذب و عنایت الهی است و به همین دلیل هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند مشیت الهی را دربارهٔ او تغییر دهد نه برادرانش، نه زلیخا و نه دیگران. او در پردهٔ عصمت الهی قرار دارد و این به کوشش ساعی و ارادهٔ مرید بستگی ندارد؛ بلکه جذبه‌ای است که از ازل شامل حال او شده است (همان، ۳۱۶/۱). ابن عربی یوسف را نماد قلب مستعدی می‌داند که در غایت حسن و جمال است و یعقوب را نماد عقل می‌شمارد. برادران که به یوسف حسادت می‌کنند، نماد حواس، و در پی خواسته‌های نفسانی‌اند. چون یوسف با نظر عقل به کسب فضایل و معارف می‌پردازد، برادران - که مظهر حواس نفسانی‌اند - کمتر مورد توجه او قرار می‌گیرند و با قلب (یوسف) دشمنی می‌کنند (همان، ۳۱۶/۱-۳۱۷). برادران سعی می‌کنند با نابودی یوسف، نظر یعقوب عقل را به سوی خود جلب کنند؛ ولی قلب (یوسف) مورد نظر و عنایت حق تعالی است و از این رو به سوی سرزمین مصر روانه می‌شود که عالم کل و معناست. عزیز هم که نماد روح است، خریدار یوسف می‌شود (همان، ۳۱۸/۱).

در ماجرای زلیخا، زلیخا نماد نفس لوامه است که از روح نور خواهد گرفت و به وسیلهٔ او به کمال خواهد رسید؛ اگرچه در این هنگام رفتار خواهش‌های نفسانی خویش است (همان، ۳۱۸/۱). در پایان داستان زلیخا به بی‌گناهی یوسف شهادت می‌دهد؛ به این دلیل که جذبه‌ای از نور درون یوسف در وجود زلیخا راه پیدا می‌کند (همان، ۳۱۹-۳۲۰).

زندان نماد خلوت و تنهایی و وحدت است. رفتن یوسف به زندان، مظهر بریدن از تمام خواهش‌های نفسانی و لذاتی (زلیخا و...) است که در اطرافش هستند و او می‌خواهد با رفتن به زندان از آن‌ها دل ببرد؛ یعنی بریدن از کثرت و رسیدن به وحدت (همان، ۳۲۱/۱). یوسف روح که به مدد خلوت از تمام نفسانیات گسسته است، از زندانی‌ای می‌خواهد از او نزد پادشاه یادآوری کند که به وحدت و فنا رسیده است؛ ولی شیطان هم این موضوع را از یاد او می‌برد (همان، ۳۲۱-۳۲۴).

یعقوب در این داستان، نمادی از عقل علوی است که به یوسف گرایش بیشتری دارد؛ به این دلیل که یوسف را مستعد دریافت این نور می‌بیند (همان، ۳۱۸/۱). در پایان، یوسف به برادران می‌گوید پیراهنش را بر دیدگان یعقوب بیندازند تا بینا شود؛ زیرا پیراهن نمادی از اتصال به نور واقعی و فطری است و با اتصال به این نور که از جنس خودش است، چشمان

یعقوب بینا می‌شود. پس از توبه برادران و بازگشت آن‌ها به سوی عقل، یوسف می‌خواهد همگی به سوی او، یعنی سرزمین مصر و عالم معنا برگردند تا انوار به هم بپیوندند (همان، ۱/ ۳۲۱-۳۲۲).

۵. تفسیر کشف‌الارواح^۵

۵-۱. روش و رویکرد تفسیر کشف‌الارواح

این تفسیر آمیخته‌ای از نظم و نثر است و فقط به سوره یوسف اختصاص دارد. روش غالب در این تفسیر، ذوقی و تأویلی است. مفسر آیات قرآن را با اعتقادات عرفانی خود تطبیق می‌دهد و به تأویل عرفانی دست می‌زند. پاره‌ای از تأویل‌های مفسر از داستان یوسف تازه و نو و حاصل تجربیات عرفانی او است و بخش‌هایی نیز به پیروی از مفسران پیشین است. برای نمونه، در این تفسیر مانند تفاسیر پیشین، زندگی حضرت یوسف با مراحل سیر و سلوک تطبیق داده و ضمن آن راز و رمزهای باطنی آیات قرآن بیان می‌شود. نگاه این تفسیر به شخصیت زلیخا با تفسیرهای پیشین متفاوت است و در آن عشق زلیخا به یوسف عشقی عرفانی معرفی می‌شود؛ ضمن اینکه پاره‌ای از اعتقادات عرفانی مفسر هم آمده است. در این تفسیر شخصیت‌های داستان، همه مرشد و پیر راهنما و یا سالک راه حقیقت‌اند (خوشحال دستجردی، ۱۳۸۷).

۵-۲. جنبه‌های عرفانی داستان یوسف در تفسیر کشف‌الارواح

وجه غالب در این تفسیر، تحت تأثیر ابن عربی، نمادپردازی است. مفسر در ابتدای داستان، خواب حضرت یوسف را از نوع بشارت‌های الهی به انبیا می‌داند که نصیب یوسف شده است و از آینده روشن او خبر می‌دهد (پیرجمالی اردستانی، ۱۳۸۷: ۳-۵). در پایان داستان نیز تعبیر خواب پادشاه به وسیله یوسف، از نوع عنایات الهی دانسته می‌شود که در پی تحمل سختی‌های راه سلوک نصیب او شده است (همان، ۸۴-۸۸).

بر اساس عقاید عرفانی مفسر، یوسف نماد سالک طریقت است. در این تفسیر سیر و سلوک عارفانه‌ای تصویر شده است که همه شخصیت‌های آن مراحل مختلف سیر الی الله را در حد ظرفیت درونی خود طی کرده‌اند (همان، ۱۲-۱۹). یوسف در اولین مرحله، گرفتار برادران می‌شود که نماد شریعت‌اند. مالک، خریدار یوسف، مرشد طریقت است. او یوسف را از دست برادران (نماد شریعت) رهایی می‌بخشد و راهنمایی‌اش می‌کند تا پس از گذراندن یوسف از مرحله طریقت، وی را به حقیقت برساند. مصر در این تفسیر نماد عالم حقیقت است (همان، ۱۴-۱۹). یوسف در مصر گرفتار عشق زنان می‌شود. خداوند در قالب زلیخا برای او تجلی ذاتی می‌کند تا بتواند لمعات ذات حق را مشاهده کند. سپس یوسف به زندان می‌رود که رمز جداسدن از عالم کثرت و روی آوردن به عزلت و خلوت است تا با تحمل رنج‌ها و سختی‌ها، مرحله‌ای دیگر از کمال را طی کند. سرانجام از زندان آزاد می‌شود تا به کمک تجربیات و آگاهی‌هایی که در خلوت به دست آورده است، به مقام خلیفه‌اللهی بر روی زمین برسد و گنجینه‌های زمین را - که همان انسان‌های روی زمین هستند - بنوازد و به آنان خدمت کند. نهایت کمال یوسف پس از طی مراحل و مقامات مختلف سیر و سلوک، رسیدن به مقام توجه به خلق و خدمت‌گزاری به آنان است.

از نکات قابل توجه در این تفسیر این است که برخلاف آنچه در قرآن درباره زلیخا و عشق هوس‌آلود او به یوسف آمده است، از نظر مفسر، زلیخا شخصیت مثبتی دارد؛ زیرا نویسنده معتقد است یوسف در قالب عشق زلیخاست که اسرار و رموزی را درک می‌کند. همچنین در این داستان به این نکته اشاره شده است که عشق زلیخا به یوسف، عشقی جبری بوده است. در واقع عشق آنان ازلی بوده است و این دو در عهد الست با هم عهد و پیمان عشق و محبت بسته بودند. نکته مهم‌تر در این

داستان، اتحاد عشق و عاشق و معشوق است: زلیخا و یوسف هر کدام در کنار عشقشان، به اتحاد با حق می‌رسند و در او فانی می‌شوند (همان، ۳۶-۴۷ و ۴۹-۶۰).

مفسر درباره شخصیت یعقوب و جدایی او از خداوند می‌گوید وقتی یعقوب بر اثر دوری یوسف گریه می‌کند و آه و ناله سر می‌دهد، خداوند به او می‌گوید: علت گرفتاری تو به این بند بلا این است که قلب انسان جایگاه ماست؛ اما تو آن را به پسر خود سپرده بودی، ما او را از تو جدا کردیم تا قلبت فقط به محبت و عشق ما اختصاص داشته باشد؛ بنابراین دیگر نام یوسف را بر زبان میاور (همان، ۱۳-۱۹). پدر یوسف در این داستان، نماد پیر صاحب‌نظری است که نظر ویژه‌ای به یوسف (سالک طریقت) دارد تا بر اثر آن سالک گام به گام سیر و سلوک خود را طی کند.

۶. تفسیر روح‌البیان^۶

۶-۱. روش و رویکرد تفسیر روح‌البیان

روش حقی بروسوی در این تفسیر، نمادپردازی و رویکرد تأویلی به روش ابن‌عربی است. گرچه در تفسیر سوره یوسف، بین روش‌های تأویل ذوقی و استناد به روایات جمع کرده است، وجه غالب در آن، رویکرد تأویلی به سبک ابن‌عربی است. از اشعار فارسی، احادیث و سخنان صحابه نیز گاه در تأیید مطالب استفاده کرده است.

۶-۲. جنبه‌های عرفانی داستان یوسف در تفسیر روح‌البیان

مفسر به تقلید از ابن‌عربی خواب و رؤیا را این‌گونه تعریف می‌کند: رؤیا عبارت است از «ارتسام صور مرئی که از عالم امر در درون قلب در حال خواب اتفاق می‌افتد.» (حقی بروسوی، بی‌تا: ۴/۲۱۵). در ادامه رؤیا را به سه نوع تقسیم می‌کند: ۱. حدیث نفس؛ ۲. آنچه از طرف شیطان در انسان اتفاق می‌افتد؛ ۳. رؤیایی که از جانب خدای تعالی است و از نوع خواب‌هایی است که حتماً اتفاق می‌افتد. نویسنده خواب یوسف را از نوع سوم می‌داند (همان، ۴/۲۱۵).

مفسر یوسف را نماد قلب می‌داند؛ به این دلیل که با رؤیا و عالم غیب اتصال دارد و اینکه در آینده به رسالتی می‌رسد که ادامه نبوت ابراهیم و اسحاق و یعقوب است. در واقع نویسنده به دلیل اتمام این نعمت در حق یوسف و اینکه قلب او جایگاه و عرش الهی است، یوسف را نماد قلب می‌خواند و برادرانش را نماد حواس که ممکن است هر لحظه شیطان آنان را وسوسه کند. به همین سبب، یعقوب یوسف را از بیان کردن خوابش باز می‌دارد (همان، ۴/۲۲۰). بنابراین، یوسف نماد قلب، و برادرانش نماد حواس هستند. برادران می‌خواهند با چاقوی هوا یوسف را در چاه - نماد سرزمین بشریت - بیندازند تا از این طریق یوسف قلب را مطیع خود کنند تا او نیز خوی این حواس را بگیرد و به این ترتیب آنان به خواسته‌هایشان و نیازهای نفسانی خود برسند. یعقوب، که نماینده روح است، نمی‌خواهد یوسف با برادران، که نماد حواس‌اند، برود (همان، ۴/۲۲۴).

از تأویلات ارزشمند حقی بروسوی در باب بردن یوسف به مصر این است که به نقل از تأویلات/النجمیه، چاهی را که یوسف در آن بود، نماد طبیعت می‌داند. بردن یوسف به مصر، شریعت است. عزیز مصر که او را تربیت کرد، نماد مربی و مرشد راه است. عزیز مصر یوسف را به همسرش - که نماد دنیا و عالم جسد است - می‌سپارد تا پرورش دهد و از او بهره‌مند شوند. چون یوسف علم رؤیا می‌داند، به مشاهده ربانی می‌رسد (همان، ۴/۲۳۳). در تفسیر حقی بروسوی، برخلاف بیشتر تفاسیر بررسی شده، یوسف نماد سالک مجذوبی است که پس از طی طریق به مقام قرب الهی رسیده است (همان، ۴/۲۳۴).

مفسر ماجرای عشق زلیخا را به یوسف به خوابی نسبت می‌دهد که بر اساس آن، زلیخا خواب می‌بیند عاشق مردی خوبرو می‌شود. زلیخا وقتی یوسف را می‌بیند، درمی‌یابد که این همان شخص است؛ ولی عشقش را پنهان می‌کند. نویسنده یوسف را

نماد حسن و زلیخا را نماد عشق می‌داند (همان، ۲۳۶/۴). او بر این باور است که یوسف به دریای حقیقت رسیده و غرق در حقیقت بود؛ به همین دلیل تصرفات زلیخا، با اینکه او در خانه‌اش بود، در او تأثیری نمی‌گذاشت. بنابراین هنگامی که زلیخای دنیا یوسف قلب را به سوی خود فرا خواند، او سر باز زد (همان، ۲۴۰/۴).

اینکه یوسف درخواست زندان از خدای خود دارد، برای این است که می‌خواهد قبل از مرگ حقیقی، با مرگ اختیاری صفات ناپسندی را که ممکن است از جانب زلیخای دنیا نصیبش شده باشد، در زندان از بین ببرد (همان، ۲۴۵/۴). سرانجام زلیخا به واسطه عشق راستینش به یوسف، جوان و هدایت می‌شود.

یعقوب که نماد روح است، با صفت حزن وصف شده و مهم‌ترین ویژگی او صبر جمیل است (همان، ۳۰۹/۴). علت اینکه یعقوب بوی پیراهن یوسف را از فرسنگ‌ها شنید، آن است که این پیراهن از ابراهیم و اسحاق به او رسیده و اینک در دست یوسف است؛ پیراهنی بهشتی است که به واسطه آن اتصال به عالم غیب حاصل می‌شود. به همین دلیل، یعقوب با بوی آن بوی بهشت و آن عالم را حس کرد و بینا شد. با بازگشت این پیراهن، دوباره ارتباط بین عالم قلب و روح برقرار شد و یعقوب به جمال یوسف بینایی خود را بازیافت (همان، ۳۱۸/۴).

خلاصه تفسیر روح‌البیان این گونه است:

انَّ يَعْقُوبَ هُوَ الرُّوحُ وَ زَوْجَتُهُ النَّفْسُ وَ أَوْلَادُهُ أَوْصَافُ الْبَشَرِيَّةِ وَ الْقُوَى وَ الْحَوَاسُّ وَ يَوْسُفُ هُوَ الْقَلْبُ وَ الْقَلْبُ بِمَثَابَةِ الْعَرْشِ وَ هُوَ عَلَى الْحَقِيقَةِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَ السَّجْدَةُ كَانَتْ عَلَى الْحَقِيقَةِ لِرَبِّ الْعَرْشِ لِأَنَّ الْعَرْشَ لَا لِلْعَرْشِ وَ قَوْلُهُ: ان شاء الله لانه لا يصل الى مصر حضرة الملك العزيز أحدًا الا بجذبة مشيئة و قوله: آمين اي من الانقطاع عن تلك الحضرة فإنها منزهة عن الاتصال و الانفصال و الانقطاع عنها فعلى العاقل ان يجتهد فى طريق الوصول الى ان تفتح بصيرته و يتخلص من الظلمة و لا يقول اين هو و صجبة هذا النور انما تحصل بالصبر على المعاصي و الشور و اصلاح الطبيعة و النفس بالشرعية و الطريقة و حبس الوجود فى ظلمة بيت الخلوة الى اشراق نور الحقيقة (همان، ۳۲۲/۴).

۷. تفسیر صفی^۲

۷-۱. روش و رویکرد تفسیر صفی

صفی علیشاه عارف است و گرایش تفسیری او، عرفانی است. تفسیر او پر از واژه‌های عرفانی است. روش کار مفسر این گونه است که ابتدا آیات را به نثری ساده و روان ترجمه می‌کند، سپس تفسیر ظاهری آیات را بیان می‌کند، آن‌گاه درباره ارتباط آیات با هم بحث می‌کند. در ادامه به تفسیر عرفانی آیات به نظم می‌پردازد. مطالب مورد توجه مفسر در این تفسیر به دو بخش تقسیم می‌شود: بخشی به مطالب هستی‌شناختی، خداشناسی، هدف آفرینش، حمد الهی، غایت هستی و... اختصاص دارد و بخش اعظم دیگر کتاب مطالب عرفانی است. نکته مهم در تفسیر صفی‌علیشاه این است که او آیات مربوط به داستان پیامبران را پس از تفسیر ظاهری، با مراحل سیر و سلوک تطبیق می‌دهد (ر.ک خوشحال دستجردی، ۱۳۷۹: ۱۶۰-۱۶۲). برای نمونه در داستان یوسف، یوسف سالک طریقت است که پس از طی مراحل سیر و سلوک و با همراهی مرشد راه یعنی مالک، به مصر که عالم معنا و حقیقت است می‌رود.

۷-۲. جنبه‌های عرفانی داستان یوسف در تفسیر صفی

از نکات قابل توجه در این تفسیر این است که مفسر داستان یوسف را از لحاظ عرفانی تقسیم‌بندی می‌کند. در بخش اول درباره خواب یوسف چنین تفسیر می‌کند که یعقوب گفت: به برادرانت نگو. او این بخش را ذیل عشق و جذب می‌آورد و

معتقد است یعقوب می دانست یوسف مورد عنایت حق است و مرتبه پیامبری - که از ابراهیم و اسحاق و پدرانیش به او رسیده است - به یوسف خواهد رسید؛ بنابراین به او گفت: خوابت را به برادرانت نگو؛ چون ممکن است مورد حسد واقع شوی و برایت دشواری پیش آید (صفی علیشاه، ۱۳۵۶: ۳۵۲-۳۵۳). در ادامه مطلب درباره سکینه قلبی حرف می زند مبنی بر اینکه یعقوب به یوسف می گوید اگر مشکلی برایش پیش آمد، به خدا توکل کند و آرامش داشته باشد. مفسر بر این باور است که این ویژگی خاص انبیاست (همان، ۳۵۳). نویسنده در مورد تعبیر خواب کردن یوسف هم اعتقاد دارد که این موهبت از عنایت الهی در حق اولیاست (همان، ۳۶۴-۳۶۵).

در ماجرای یوسف با برادرانش، برادران یوسف نماد کاملی از محل فریب شیطانی هستند که یعقوب یوسف را از آنان برحذر می دارد (همان، ۳۵۲). نکته مهم درباره برادران یوسف این است که آنان خود نماد گرگ‌اند (همان، ۳۵۵). یوسف نماد علم و عقل است که به سرزمین مصر، یعنی سرزمین عشق می رود (همان، ۳۵۸) و با جذب حق به مقام عزیزی مصر می رسد. در ماجرای یوسف و زلیخا، نویسنده بیشتر داستان را در قالب نظم بیان می کند و کمتر به تفسیر و تحلیل عرفانی آن می پردازد. تنها نکته عرفانی ای که در این بخش ذکر شده، ماجرای عشق زلیخا به یوسف است؛ به این ترتیب که زلیخا نماینده کامل عشق است که حتی پس از اینکه یوسف را به زندان می فرستد، نمی تواند طاقت بیاورد و به زندانبان می گوید یوسف را تنبیه کند تا صدایش به گوشش برسد (همان، ۳۵۹-۳۶۱).

صفی علیشاه علت مخالفت یعقوب با برادران برای بردن یوسف به صحرا را حزن می داند که پس از آن نصیب یعقوب خواهد شد (همان، ۳۵۱). او یعقوب را نماد غم و حزن می خواند (همان، ۳۵۵). در ادامه یعقوب که به مصر می رود، نماینده و نماد جان کامل معرفی می شود که اکنون به سرزمین جان، یعنی مصر آمده است و یوسف می گوید همه به پیشگاه او بروید و از این پیر کامل استقبال کنید (همان، ۳۷۱-۳۷۴).

۸. تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة^۸

۸-۱. روش و رویکرد تفسیر بیان السعادة

اساس این تفسیر مانند دیگر تفسیرهای شیعی، استشهاد به اخبار امامان شیعه است. در عین حال اشارات عارفانه همراه با بحث‌های فلسفی نیز در آن آمده است. از نکات کلامی و احکام فقهی نیز غفلت نشده است. از نظر فلسفی، مؤلف بیشتر از ملاصدرا و حاج ملاهادی سبزواری پیروی کرده است. از نظر معنایی هم بین آیات قرآنی که به ترتیب یکدیگر واقع شده، ارتباط برقرار کرده است.

۸-۲. جنبه‌های عرفانی داستان یوسف در تفسیر بیان السعادة

در این تفسیر به جز چند صفحه‌ای درباره عشق و حب - که در تفسیر آیات مربوط به یوسف و ماجرای او با زلیخا بیان شده است - چندان به جنبه تأویلی و عرفانی آیات پرداخته نشده و بیشتر ظاهر آیات و معنای آن‌ها مورد توجه مفسر بوده است. یعقوب یوسف را از بازگو کردن خوابش به برادرانش نهی کرد؛ چون کینه و حسد آن‌ها را نسبت به یوسف دیده بود؛ همچنین می دانست که آن‌ها عالم به تعبیر خواب هستند و هر چه را که از خواب یوسف تعبیر کنند، به آن حسد می‌ورزند (گنابادی، ۱۳۷۲: ۴۲۶/۷). از این سخن یعقوب که به یوسف گفت: خوابت را به برادرانت بازگو نکن، چنین دریافت می‌شود که آن خواب دلیل بزرگی مقام یوسف می‌شود و اینکه برگزیده شدن یوسف به سبب نشان دادن سجده ستارگان در خواب است (همان، ۴۲۸/۷). در این تفسیر نویسنده بین تعبیر خواب با سحر و جادو تفاوت قائل شده و بر این باور است که تعبیر خواب یوسف از نوع وحی و الهام بود که از جانب خداوند به او الهام می‌شد (همان، ۵۰۷/۷).

درباره برادران یوسف هم به همان جنبه حسادت و دشمنی آنان به یوسف توجه شده است؛ به این ترتیب که یعقوب یوسف را بیشتر از فرزندان دیگر مورد عنایت قرار می‌داد و برادران هم می‌خواستند با این کار یوسف را از چشم پدر دور کنند.

در باب عشق زلیخا به یوسف گفته شده که زلیخا چنان عاشق یوسف بود که می‌خواست هر جا نگاه کند، یوسف را ببیند و این نهایت و عین عشق است (همان، ۷/ ۴۵۸). همچنین اشاره شده است که عشق یوسف به خداوند، عشق حقیقی بود و به همین دلیل در هر جایی خدا را می‌دید (همان، ۷/ ۴۶۱). در این تفسیر، یوسف و زلیخا مکمل هم در عشق هستند زیرا همین عشق یوسف منتهی به محبت خدا و مشاهده جمال او شد، و از مشاهده مظاهر بی‌نیاز گشت تا چه برسد به جماع و زنا، چنان که وارد شده است که یوسف به وسیله زلیخا آزمایش شد، و زلیخا به وسیله یوسف به درجه‌ای رسید که عشقش به خدای تعالی منتقل شد و از یوسف بی‌نیاز گشت و تحقیق این معنا مستدعی تحقیق معنای عشق و محبت و بیان حقیقت و مراتب آن است (همان، ۷/ ۴۶۳).

مفسر کتاب زلیخا را ملامتی وصف کرده است؛ به گونه‌ای که هر چه در عشقش به یوسف از جانب دیگران ملامت می‌دید، عشق و محبتش به معشوق زیادتر می‌شد (همان، ۷/ ۴۹۱).

مفسر درباره اینکه یوسف پس از سپری کردن مدت زندانی‌اش، هفت سال دیگر در زندان ماند، می‌گوید چون یوسف به غیر از خدا پناه برد و توکل کرد و به زندانی گفت: «من را به یاد پادشاه بیاور»، مدت زمان زندانی‌اش طولانی شد (همان، ۷/ ۵۲۲).

دیدگاه مفسر درباره یعقوب هم این چنین است: خدا خواست او در دنیا و آخرت به سبب ابتلا و گرفتاری عزیز شود؛ یعقوب خواست که از او جدا نشود و خدا بین آن دو جدایی انداخت؛ یعقوب خواست که یوسف خواب خود را به برادران نگوید (همان، ۷/ ۴۵۱).

۹. تفسیر مخزن العرفان^۹

۹-۱. روش و رویکرد تفسیر مخزن العرفان

سیده نصرت امین، نویسنده این تفسیر، ذیل هر بخش ابتدا آیات را ترجمه کرده، سپس آن‌ها را توضیح داده و در ادامه به پرسش‌ها و پاسخ‌ها و جواب اعتراض‌ها پرداخته است. درباره روش این تفسیر می‌توان گفت تلاش مفسر بر روشن کردن مفاهیم آیات برای خواننده فارسی‌زبان قرار گرفته و از روشی به معنای خاص آن یعنی ادبی، فلسفی، فقهی و... پیروی نکرده است. البته مطالب فلسفی و عرفانی هم در آن کم نیست. نقل‌های بسیاری از تفسیر ملاصدرا، کشف‌الاسرار میدی و گاه نقل مطالبی از *احیاءالعلوم غزالی* گواه این امر است. درواقع مفسر کوشیده است جنبه‌های معنوی قرآن را برای خواننده آشکار کند و او را به رشد ایمانی برساند.

۹-۲. جنبه‌های عرفانی داستان یوسف در تفسیر مخزن العرفان

نویسنده رؤیای یوسف را از نوع رؤیاهای صادقه‌ای می‌داند که یک جزء از نبوت است (امین، ۱۳۶۱: ۶/ ۳۳۴). یعقوب یا به فراست یا به علم نبوت، تمام وقایع و آنچه پیش آمدنی بود، از این خواب پیش‌بینی کرد و دانست آنچه را که در قضای الهی بر او نوشته شده است: از ستم برادرها و شاید زندانی شدن یوسف و سرانجام رسیدنش به مقام کرامت و نبوت و سلطنت، برتری و چیرگی او بر برادران، خاضع شدن آنان نزد او و معجزه او در تعبیر رؤیا. این گونه بود که از روی شفقت و آن اندازه

مهر و محبتی که به یوسف داشت، به او گفت: «ای پسرک من! خوابت را برای برادرهایت مگو که با تو حسد می‌ورزند و کید می‌کنند؛ زیرا که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.» (همان، ۶/۳۳۷).

«وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» از بعضی مفسران است که این تمکن برای دو نتیجه است: یکی او را تمکن دادیم تا اینکه عدل را به پای دارد و امور مردم را تدبیر نماید و دیگر آنکه معانی کتاب‌های خدا و احکام آن را بداند و نیز بداند تعبیر خواب‌هایی را که امور آینده را می‌نمایاند تا اینکه مستعد گردد و به تدبیر امور مشغول شود و به اصلاح آن پیش از رسیدن وقت آن اقدام نماید (همان، ۶/۳۵۵).

مفسر معتقد است مقام عصمت الهی حقایق را بر یوسف کشف کرد و او را از نیرنگ زلیخا نجات داد.

یعنی اگر نبود مقام عصمت الهی و لمعه نبوت یوسفی که حائل شد میان یوسف و سبب خشم الهی و نیز اگر نبود وی را مرتبه کشف حقایق که لازمه مقام نبوت است، یوسف به اعتبار مقام بشریت با این همه وسایل و اسبابی که مهیج شهوات انسانی است ... محال است انسان بتواند خودداری کند و میل نکند؛ لکن چون یوسف (رای) دید رؤیت یوسف البته رؤیت دل و درک حضور و رؤیت مقام عظمت و کبریایی بوده و کسی که چنین باشد چگونه ممکن است عمل قبیحی اراده نماید؛ چنان که در بعضی از تفاسیر گفته شده مقصود از رؤیت، رؤیت قلب و درک حضور است نه جهات دیگر. خلاصه با این همه اسباب قوی چیزی نفس او را نگاه نداشت، مگر اصل توحید و ایمان، بلکه محبت الهی که وجودش را پر کرده و قلبش را از غیر حق تعالی اشغال نموده و برای غیر محلی باقی نگذارده بود (همان، ۶/۳۵۸).

بر اساس دیدگاه مفسر، در این داستان دو گونه عشق هست: یکی عشق زلیخا به یوسف و یکی عشق یوسف به خدا.

بانوان مصر عاشق و دل‌باخته یوسف هستند؛ اما نمی‌دانند و نتوانند بدانند که این جوان کنعانی هم عاشق است و عشق او از عشق آنان بسی سوزنده‌تر و جاذبه معشوق وی بسیار قوی‌تر است و در همین حال که آنان سخنان فریبده می‌گویند، او در حال جذب است و جان و عقلش به سوی دیگری مجذوب گشته و آهنگ غیبی و ملکوتی قلب و روانش را سخت مشغول کرده است (همان، ۶/۳۶۸).

«وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّيَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ظاهراً در اینجا یوسف خواسته در مقام شکرگزاری، اظهار کوچکی و حقارت نفس خود و کرم و بخشش پروردگار خود را بنماید... از اینجا تا اندازه‌ای از آن مقام بلند حضرت یوسف و آن مرتبه قدس و درجه نبوت و توکل و بردباری او ظاهر می‌گردد (همان، ۶/۳۸۸).

مفسر دلیل عشق یعقوب به یوسف را چنین بیان کرده است:

آن اندازه‌ای که بتوانیم مقام آن بزرگواران را بشناسیم، این است که معرفت حق تعالی چنان در اعماق قلبشان فرو رفته که محلی برای غیر باقی نگذارده. هر چه بینند آن را به حق بینند، به حق گویند، به حق شنوند و به حق عمل کنند و چون موجودات هر یک در مرتبه خود مظهر و نماینده اوصاف الهی می‌باشند. این است که گوئیم شاید محبت مفرط یعقوب نسبت به یوسف نه از جهت جمال صوری او و نه از جهت فرزندی او و نه از جهت کمالات نفسانی و طبیعی او بوده؛ بلکه می‌توان گفت چون یوسف مظهر و نماینده بعضی از اوصاف جمال و جلال الهی از حسن معنوی و جمال حقیقی که یعقوب در جمال و کمال یوسف مشاهده می‌نمود و در او آینه مانند بعضی از اوصاف الهی را می‌نگریست این بود که شیفته او شده و بی او آرام نداشت. اگر فقط جمال صوری یوسف یا محبت طبیعی او را این‌طور شیفته گردانیده، برادرها هم جمال او را می‌دیدند و همچون برادر بودند تا اندازه‌ای محبت طبیعی بینشان بوده چطور بی‌رحمانه با او عمل نمودند؟ اگر آن‌ها نیز به چشم یعقوب او را می‌دیدند او را از جانشان بیشتر دوست می‌داشتند و هرگز این‌طور ظلم و اذیت نسبت به او روا نمی‌داشتند (همان، ۶/۳۳۸).

مهم‌ترین ویژگی یعقوب در این آیه، صبر جمیل است:

«قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» از آیه می‌توان چنین استفاده نمود که یعقوب حرف آن‌ها را باور ننموده و گفت: بلکه نفس شما این مکر را آراسته گردانیده و برای من است صبر نیکو پس از آن به علم لدنی و الهام ملکوتی ملهم گردید که چون غم و اندوه به منتها رسید، به زودی فرج می‌رسد (همان، ۴۱۳/۶).

۱۰. تفسیر المیزان^{۱۰}

۱۰-۱. روش و رویکرد تفسیر المیزان

روش تفسیری علامه طباطبایی در داستان پیامبران، همان روش تفسیر قرآن به قرآن است که در سایر آیات معمول کرده است. در پاره‌ای موارد برای شرح و توضیح داستان قرآنی به آیات ناظر بر آن داستان استناد کرده و گاهی نیز به نقد روایات و اسرائیلیات درباره داستان‌های قرآن پرداخته است.

دیدگاه عرفانی علامه در تفسیر المیزان این گونه است که او در مقدمه تفسیر خود، ضمن انتقاد از شیوه‌های تفسیری گروه مختلف مفسران، تفاسیر صوفیه را به دلیل تأویل‌های ذوقی و شاعرانه بی‌بنیاد و غیرمنطقی و بی‌اعتنایی به ظواهر آیات مورد انتقاد قرار داده است. در عین حال، اعتراف کرده است که طبق روایات معصومین، برای قرآن ظاهری و باطنی و برای باطن آیات هم باطنی تا هفت یا هفتاد مرتبه وجود دارد. عرفانی که در تفسیر المیزان وجود دارد، ناشی از ذهنیات و مکاشفات مفسر عارف آن یا برگرفته از منابع تصوف یا آثار ذوقی نیست؛ بلکه عرفانی است که به طور مستقیم از متن آیات برآمده است. مهم‌ترین خصیصه عرفانی المیزان، پای‌بندی و سرسپردگی محض و بی‌قید و شرط مفسر به الفاظ و معانی آیات قرآن، مراعات دقیق توأم با وسواس تقوای دینی و علمی و وارستگی و آزادی اخلاقی او است (مشتاق‌مهر، ۱۳۸۰: ۹۹-۱۰۴).

۱۰-۲. جنبه‌های عرفانی داستان یوسف در تفسیر المیزان

مهم‌ترین جنبه‌های عرفانی داستان یوسف در تفسیر المیزان خلاصه‌وار چنین است: از راه معرفت نفس می‌توان به معرفت شهودی و توحید حق رسید؛ معرفت نفس با سیر و سلوک به دست می‌آید؛ سیر و سلوک و خودشناسی، خداشناسی را به همراه دارد؛ محبت بی‌قید و شرط، سرسپردگی و تسلیم در اجرای فرمان الهی است و این محبت بر نگرش انسان نسبت به خواسته‌هایش تأثیر می‌گذارد؛ توحید و توکل به حق، بهترین حافظ برای انسان است.

علامه درباره داستان یوسف می‌گوید:

غرض این سوره بیان ولایتی است که خداوند نسبت به بنده‌اش دارد، البته آن بنده‌اش که ایمان خود را خالص، و دلش را از محبت او پر کرده و دیگر جز به سوی او به هیچ سوی دیگری توجه نداشته باشد. آری، چنین بنده‌ای را خداوند خودش عهده‌دار آموزش شده، او را به بهترین وجهی تربیت می‌کند، و راه نزدیک شدنش را هموار، و از جام محبت سرشارش می‌کند، آن‌چنان که او را خالص برای خود می‌سازد و به زندگی الهی خود زنده‌اش می‌کند، هر چند اسباب ظاهری همه در هلاکتش دست به دست هم داده باشند، او را بزرگ می‌کند هر چند حوادث او را خوار بخواهند، عزیزش می‌کند هر چند نوائب و ناملایمات روزگار او را به سوی ذلت بکشاند و قدر و منزلتش را منحنط سازد (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱/۹۹).

نظر علامه طباطبایی درباره خواب یوسف این چنین است: «و این خواب بشارتی بوده که خدای سبحان به یوسف داده تا ماده‌ای روحی برای تربیت او بوده باشد، و او را در راه ولایت و تقرب به خدا آماده سازد.» (همان، ۱۰۵/۱۱). خواب یوسف در عالم رؤیا به عنایات خاصه الهی و کرامات غیبی اشاره دارد (همان، ۱۲۹/۱۱). او در آن روزها گرچه ملازم سکوت بود، دلش پر از لطایفی بود که از صنع خدا مشاهده می‌کرد. او همواره به یاد حقیقت توحید و حقیقت معنای عبودیتی بود که پدرش با او در میان می‌گذاشت. به یاد آن رؤیایی بود که او را به این بشارت می‌داد که خدا به زودی وی را برای خود خالص می‌کند

و به پدران بزرگوارش ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیوند می‌دهد. نیز به یاد آن رفتاری بود که برادران با او کردند و آن وعده‌ای که خدای تعالی در قعر چاه- آنجا که همه امیدهایش قطع شده بود- به وی داده بود: اندوه به خود راه ندهد؛ زیرا او تحت ولایت الهی و تربیت ربوبی قرار گرفته است و آنچه برایش پیش می‌آید از قبل طراحی شده و به زودی برادران را به کاری که کرده‌اند، خبر خواهد داد و ایشان خود نمی‌دانند که چه می‌کنند. این خاطرات دل یوسف را به خود مشغول داشته و غرق در الطاف نهانی پروردگار کرده بود. او خود را تحت ولایت الهی می‌دید و ایمان داشت که رفتارهای جمیل خدا جز به خیر او تمام نمی‌شود و در آینده جز خیر و جمیل مشاهده نخواهد کرد. این خاطرات شیرین کافی بود که تمام سختی‌ها و ناگواری‌ها را برای او آسان و گوارا کند؛ محنت‌ها و بلاهای پی‌درپی را با آغوش باز پذیرا باشد؛ در برابر آن‌ها با همه تلخی و مرارتشان صبر کند؛ به جزع و فرع درنیاید؛ هراسان نشود و راه گم نکند (همان، ۱۱/۱۶۳). مشاهده می‌کرد که چگونه پروردگارش بر هر نفسی و عمل هر نفسی قائم و شهید است، تا آنکه یک‌باره محبت الهی دلش را مسخر کرد و دیگر چیزی او را از یاد پروردگارش حتی برای چشم‌برهم‌زدنی بازمی‌داشت. این گونه بود که احساساتش او را به صورت شبیحی درآورده بود که در وادی آن، غیر از محبت الهی چیزی وجود نداشت. محبت او را از هر چیز دیگری بی‌خبر کرده و به صورتی درآورده بود که معنایش همان خلوص برای خداست.

همسر عزیز با آن همه عزت و شوکت سلطنت، خود را در برابر عشق یوسف بی‌اختیار می‌دید؛ عشقی که تمام وجودش را در دست گرفته و مالک سراسر قلبش شده است (همان، ۱۱/۱۶۵). اما طرف دیگر این خلوتگاه، یوسف ایستاده که محبت به پروردگارش او را مستغرق، و دلش را صاف و خالص کرده است؛ به گونه‌ای که در آن، جایی برای هیچ چیز جز محبوبش باقی نگذاشته است. تمام اسباب ظاهری- که به ظاهر سبب‌اند- از نظر او افتاده است و برخلاف آنچه عزیز مصر فکر می‌کند، به آن اسباب کمترین توجه و خضوع و اعتماد ندارد (همان، ۱۱/۱۶۶). این همان توحید خالصی است که محبت الهی او را به آن راهنمایی کرده و یاد تمام اسباب و حتی یاد خودش را هم از دلش بیرون افکنده است؛ زیرا اگر منیت خود را فراموش نکرده بود، می‌گفت: «من از تو پناه می‌برم به خدا». توحید خالص یوسف از پاسخ او در مقابل درخواست همسر عزیز نمایان است: «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ». پس به طور قطع، آن برهانی که یوسف از پروردگار خود دید، همان است که خدا به بندگان مخلص خود نشان می‌دهد و آن نوعی از علم مکشوف و یقین مشهود و دیدنی است که نفس آدمی با دیدن آن، چنان مطیع و تسلیم می‌شود که دیگر هرگز به معصیت نمی‌گراید.

علامه معتقد است یوسف در این داستان در عین مجاهده با نفس بود و به همین دلیل تسلیم هوای نفس نشد (همان، ۱۱/۱۸۰). از مجموع سخنان علامه چنین برمی‌آید که خوف، رجا و حبّ سه ویژگی اصلی این سوره است (همان، ۱۱/۲۱۵). مفسّر ضمن برشمردن فضایل یعقوب در اینکه او هم از تعبیر رؤیا آگاه بود و این کرامتی بود که از جانب خدا نصیب او و فرزندش یوسف شده بود، مهم‌ترین ویژگی یعقوب را صبر همراه با توکل می‌داند (همان، ۱۱/۱۴۳).

جدول ۱: سیر تحول نگاه عرفانی به داستان یوسف و تفاوت رویکردهای عرفانی به این داستان

| تفاسیر | ۱. لطایف الاشارات (قشیری، قرن پنجم) | ۲. جامع‌الستین (محمد بن زید طوسی، اواسط قرن پنجم) | ۳. کشف‌الاسرار (مبیدی، قرن ششم) | ۴. نفس‌سیر ابن عربی (قرن هفتم) | ۵. کشف‌الارواح (پیرجمالی، قرن نهم) |
|---|--|---|--|---|---|
| روش و رویکرد مفسر در تفسیر سوره یوسف | تفسیر به روش اهل اشارت و صوفیه، استناد به اقوال ائمه و عرفا، پای‌بندی به ظاهر آیات و اینکه | توجه زیاد به روایات و اسرئیلیات و غلبه تفسیر به رأی و ذوقی. | غلبه روایات و اسرئیلیات، تأویلات ذوقی و استناد زیاد به اقوال عارفان. | بی‌توجهی به ظاهر آیات و تأویل آیات قرآن و رویکرد رمزی در تفسیر آیات | ترکیبی از نظم و نثر، غالب بودن روش ذوقی و تأویلی و توجه به جنبه‌های باطنی و رمزی. |

| | | | | | |
|---|---|---|--|---|---|
| | (نمادپردازی). | | | بیش از حد در باطن آیات غور نکرده است. | |
| نمادپردازی و توجه به یوسف به عنوان نماد سالک راه، نگاه متفاوت به شخصیت زلیخا و اینکه او رمز تجلی ذاتی حق است. | وحدت وجود و بریدن یوسف از کثرت و رسیدن به وحدت، عقل کل، نفس کل، روح و نور الهی. | توجه زیاد به زهد و شریعت و عنایت بی علت الهی. | تأکید بر اهمیت عشق عرفانی، اهمیت توبه و اهمیت شریعت. | توجه به زهد و شریعت، کرامات اولیا، تمکین و تلوین و همّت عارفان. | جنبه‌های عرفانی مورد توجه در تفسیر سوره یوسف |

| | | | | | |
|--|---|--|--|---|---|
| <p>تفاسیر</p> | <p>۶. روح‌البیان (حقی برسوی، قرن دوازده)</p> | <p>۷. تفسیر صفی (صفی علیشاه، قرن سیزده)</p> | <p>۸. بیان السعادة (سلطان علی شاه گنابادی، قرن چهارده)</p> | <p>۹. مخزن العرفان (مجتهده امین، قرن چهارده)</p> | <p>۱۰. المیزان (علامه طباطبایی)</p> |
| <p>روش و رویکرد مفسر در تفسیر سوره یوسف</p> | <p>رویکرد تأویلی به سبک ابن عربی و استناد به اقوال صحابه.</p> | <p>تفسیر ذوقی، تطبیق آیات قرآنی با مراحل سیر و سلوک و تقسیم‌بندی آیات بر اساس موضوع (تفسیر منظوم).</p> | <p>استناد به اقوال و اخبار امامان شیعه و توجه به بحث‌های کلامی و فلسفی.</p> | <p>روش نقلی در تفسیر آیات و استناد به آثار کلامی و عرفانی.</p> | <p>پای‌بندی به الفاظ و معانی آیات قرآنی، بی‌توجهی به روایات و اسرارائلیات، تفسیر قرآن به قرآن و فلسفی و اجتماعی به داستان.</p> |
| <p>جنبه‌های عرفانی مورد توجه در تفسیر سوره یوسف</p> | <p>نمادپردازی، توجه به صبر جمیل و انتخاب مرگ اختیاری توسط یوسف برای رسیدن به حقیقت.</p> | <p>تقسیم‌بندی آیات سوره یوسف ذیل عشق، جذب، عنایت الهی، توکل و حزن، و ترجمه آیات به شعر.</p> | <p>تفسیر ظاهری آیات و توجه به اینکه این سوره حول محور عشق و حب الهی است.</p> | <p>توجه به مرحله کشف و شهود و مقام عصمت در این داستان و اینکه مهم‌ترین ویژگی حضرت یوسف در توکل به حق است.</p> | <p>توجه به معرفت نفس و شناخت خود و رسیدن از این طریق به معرفت شهودی و توحید حق به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی سلوک، و توجه به خوف و رجا و حب به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی‌های این داستان.</p> |

نتیجه‌گیری

عرفان تا قرن هفتم شکلی به نسبت ساده داشت. مباحث عقلانی یا در آن وجود نداشت و اگر بود، شکل بسیار محدودی داشت. مباحث اساسی مطرح در عرفان قبل از قرن هفتم حول محور زهد و مذمت دنیا، آخرت‌گرایی و عشق به خداوند بوده است. اما پس از آن تحت تأثیر مسائل کلامی و فلسفی و به‌ویژه با ظهور عارف نامدار و نظریه‌پرداز عرفان، ابن‌عربی، جنبه‌های خردپذیری و فلسفی عرفان بیشتر مورد توجه قرار گرفت. در این پژوهش این نوع نگرش در تفاسیر عرفانی مشاهده می‌شود. مهم‌ترین دستاورد مقاله پیش‌رو این است که تفاسیر عرفانی را از نظر توجه به مسائل عرفانی، می‌توان به دو دسته: تفاسیر قبل از ابن‌عربی و تفاسیر بعد از ابن‌عربی تقسیم کرد.

تفاسیری که قبل از ابن‌عربی نوشته شده‌اند، بیشتر به جنبه‌های زهد و ترک دنیا، توجه به جهان آخرت و عشق به خداوند و بازگشت به سوی او توجه داشته‌اند. مفسران برای بیان این مطالب در این تفاسیر، بیشتر به روایات، سخنان صحابه و تابعین و عارفان قرون پیشین نظر داشته‌اند. از جمله این تفاسیر، تفسیرهای عرفانی لطایف‌الاشارات قشیری و جامع‌الستین احمد بن زید طوسی است که بیشتر بر اساس جنبه‌های زهد و توجه به مسائل شریعت، سوره‌های قرآن را تفسیر کرده‌اند.

لطایف‌الاشارات: قشیری در این تفسیر سعی کرده است بین ظاهر و باطن قرآن و شریعت و حقیقت سازگاری برقرار کند. از مهم‌ترین نکات عرفانی مورد توجه مفسر در تفسیر سوره یوسف می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. به اصطلاحات عرفانی ای چون «صبر»، «توکل» و «عصمت» توجه شده بود؛ ۲. یوسف در این داستان سالک مجذوبی است که از همان ابتدا مورد عنایت الهی بود؛ ۳. یوسف همواره در حال تمکین و زلیخا در حال تلوین بود؛ ۴. توحید خالص در اعمال و رفتار یوسف وجود داشت.

جامع‌الستین: وجه غالب در این تفسیر، محوریت قصه و حکایت است؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد مباحث تفسیری این سوره در حاشیه قرار گرفته است. لطایف، اشارات، نظایر، نکته و اشعار و ابیات، پس از قصه عناوین اصلی و مضامین عارفانه این تفسیر را تشکیل می‌دهد. گرچه وجه غالب در این تفسیر، عرفانی و اشاری است، توجه به جنبه‌هایی که در تفسیر آیات لازم است، بسیار مورد توجه مفسر بوده است؛ به گونه‌ای که گاه استفاده از روایات، گفته‌های مفسران، شأن نزول، شرح لغوی و مباحثی که در علوم قرآنی مطرح است، تاحدودی تفسیر را از جنبه عرفانی خارج کرده است. به بیانی دیگر، وجه غالب در این تفسیر موارد یادشده است. ذکر شأن نزول آیات و توجه مفسر به روایات و اسرائیلیات در تفسیر باعث شده مفسر تاحدودی به ظاهر آیات توجه کند و کمتر به تفسیر عرفانی و تأویلی بپردازد. تنها نکته قابل توجه در این داستان، توجه به حکایت عشق است: قصه یوسف، قصه نیاز عشق و ناز معشوق است.

کشف‌الاسرار: به تعبیر خود میدی، نوبت سوم این تفسیر بر لسان اهل اشارت و بر ذوق جوان‌مردان طریقت است. از آنجا که تفسیر بر لسان اهل طریقت است، نویسندگان گفتارهای فراوانی از ارباب بصیرت را در این تفسیر آورده است. توجه به همّت، غیرت و عشق عرفانی از مهم‌ترین اصطلاحات عرفانی است که در تفسیر داستان یوسف، نویسندگان به آن‌ها توجه داشته است.

تفاسیر پس از ابن‌عربی: گرایش از جنبه‌های زهد به جنبه‌های فلسفی و به‌ویژه نمادهای عرفانی در تفسیر ابن‌عربی کاملاً آشکار است. در این تفسیر، هر کدام از شخصیت‌ها مدل‌های نمادین دارند. پیراهن یوسف، زندان، مصر و... هر کدام با تأویل‌های نمادینی که از اندیشه وحدت وجود ابن‌عربی سرچشمه گرفته، تأویل شده است. این روش در تفاسیر بعد از ابن‌عربی بسیار مورد توجه مفسران قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که تقریباً تمام تفاسیر عرفانی بعد از او به این جنبه‌های نمادین توجه داشته‌اند. رویکرد عرفانی تفسیر منظوم قرآن صفی، مخزن‌العرفان، روح‌البیان، کشف‌الارواح و بیان السعاده فی مقامات العباده کاملاً تحت تأثیر تفسیر ابن‌عربی است. در تفاسیر یادشده، علاوه بر جنبه‌های نمادپردازی که تحت تأثیر عرفان ابن‌عربی

است، به روایات و اسرائیلیات هم بسیار توجه شده است. جنبه‌های عرفانی در برخی از این تفاسیر بیشتر و در برخی کمتر است. برای نمونه، در تفسیر *کشف‌الارواح* و تفسیر صفی به مراتب سیر و سلوک و عناصر عرفانی توجه خاصی شده است؛ ولی در *معراج‌السعادة* چندان به جنبه تأویلی و عرفانی آیات پرداخته نشده و به جز چند صفحه‌ای در عشق و حبّ (در تفسیر آیات مربوط به یوسف و ماجرای او با زلیخا) چندان به جنبه‌های عرفانی تأکید نشده و بیشتر معنا مورد توجه مفسّر بوده است. نگاه عرفانی به سوره یوسف در تفسیر *المیزان* از متن آیات برآمده است و برخلاف مشرب صوفیه در تفسیر عرفانی قرآن، به روایات و اسرائیلیات و ذوق‌ورزی‌هایی که قوه تخیل خواننده را خرسند می‌کند تکیه نشده است. پای‌بندی و سرسپردگی محض و بی‌قید و شرط مفسّر به الفاظ و معانی آیات قرآن و مراعات دقیق و توأم با وسواس تقوای دینی و علمی، مهم‌ترین ویژگی علامه در تفسیر این سوره است. علاوه بر توجه به برخی روایات درباره این سوره، به نکات عرفانی‌ای چون معرفت نفس و معرفت حق، توحید خالص، حقیقت ریاضت، محبت، طریق بندگی و ریاضت اشاره شده است. علامه در تفسیر داستان یوسف، خوف و رجاء و حب را سه ویژگی اصلی این سوره دانسته است.

در پاسخ به سؤالات پژوهش باید گفت همان‌گونه که در جدول و نتایج پژوهش مشاهده شد، رویکرد عرفانی به سوره یوسف در تفاسیر، سیر تحول عرفان را از عرفان زاهدانه به عرفان عاشقانه و فلسفی نشان می‌دهد. این تحول از *لطایف‌الاشارات* تا تفاسیر بعد از ابن عربی دیده می‌شود؛ بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر رویکرد متفاوت تفاسیر تأیید می‌شود. از نظر جنبه‌های عرفانی، تفاسیر قبل از قرن هفتم بیشتر به ظاهر آیات قرآن استوار است؛ ولی تفاسیر بعد از قرن هفتم، بیشتر در باطن آیات غور کرده و نمادپردازی در آن‌ها بیشتر بوده است. به عبارتی، تفسیر *ابن عربی*، تفسیر صفی، *مخزن‌العرفان*، *روح‌البیان*، *کشف‌الارواح* و *بیان‌السعادة فی مقامات‌العبادة* بیش از اینکه تفسیر باشند، به تأویل قرآن پرداخته‌اند. تفسیر *المیزان* روشی متفاوت با تفاسیر دیگر دارد؛ از این نظر که به روایات و اسرائیلیات پرداخته و تفاسیر عرفانی را هم به جهت پرداختن به روایات و اسرائیلیات و تفسیرهای ذوقی نقد کرده است. رویکرد عرفانی در تفسیر *المیزان* بر آیات قرآنی استوار است.

پیشنهادها

در پایان به کسانی که علاقه‌مند به پژوهش در زمینه تفاسیر عرفانی هستند، موضوعات ذیل پیشنهاد می‌شود:

۱. عرفان زاهدانه تا عرفان عاشقانه در تفاسیر عرفانی؛
۲. مقایسه یک یا چندتا از تفاسیر عرفانی با تفاسیر غیر عرفانی، از جمله در کاربرد روایات و شواهد؛
۳. بررسی تفسیر عرفانی داستان‌های قرآن در نظم و نثر فارسی و عربی (از جمله در آثار ابن سینا، سهروردی، جلال‌الدین مولوی و...)
۴. بررسی نمادپردازی در تفاسیر عرفانی؛
۵. بررسی تفاوت تفاسیر عرفانی فارسی و عربی؛
۶. بررسی تفاوت تفاسیر عرفانی اهل سنت با شیعه؛
۷. کاربرد قصه و حکایت در تفاسیر عرفانی (از واقعیت تا خیال).

پی‌نوشت‌ها

۱. ابوالقاسم قشیری از صوفیان بزرگ قرن پنجم هجری است که در زمینه علوم مختلف از تفسیر و حدیث و کلام و تصوف، در مقایسه با صوفیان قرن پنجم برجسته‌تر از همه است. تفسیر *لطایف‌الاشارات* او تفسیر کاملی از قرآن کریم است که در سال ۳۴۴ق تألیف شده است. این تفسیر بر طریقه صوفیه و ارباب مجاهدات نفسیه و احوال اهل معرفت به نگارش درآمده است.

۲. *الستین الجامع* اثر محمد بن زید طوسی است. مؤلف از عالمان اواسط قرن پنجم هجری است و این تفسیر بین سال‌های ۴۶۰ تا ۴۷۰ ق نوشته شده است. این کتاب تفسیری عرفانی، اخلاقی و تاریخی از سوره یوسف است که در شصت فصل به زبان فارسی نوشته شده است.
۳. رشیدالدین میبیدی از عارفان و دانشمندان قرن ششم است که اطلاعات دقیق و زیادی از زندگی او در دست نیست. تفسیر *کشف‌الاسرار* مهم‌ترین اثر میبیدی است که نگارش آن را از سال ۵۲۰ ق آغاز کرده بود. مؤلف در این تفسیر به تفسیر خواجه عبدالله انصاری نظر داشته و بر آن بوده است تا تفسیر موجز و مختصر پیر هرات را با شرح و بسط بیشتری عرضه کند (برای مطالعه بیشتر درباره این تفسیر ر.ک میبیدی، ۱۳۵۷: مقدمه).
۴. به دلیل قرابت تفسیری این عربی (۵۶۰-۶۳۸ ق) و شاگردش عبدالرزاق کاشانی، درباره صاحب این تفسیر اختلاف نظر زیادی هست. برخی معتقدند این تفسیر از ابن عربی است. برخی دیگر هم می‌گویند نوشته عبدالرزاق کاشانی است. این کتاب در این پژوهش، با عنوان تفسیر منسوب به ابن عربی بررسی شده است (برای مطالعه درباره صحت انتساب این تفسیر به ابن عربی ر.ک قاسم‌پور، ۱۳۸۱: ۲۲۱).
۵. این تفسیر اثر پیرجمالی اردستانی، عارف بزرگ قرن نهم است. تفسیر آمیخته‌ای از نظم و نثر است و شاعر در آن، آیات قرآنی را با اعتقادات عرفانی خود تطبیق داده است.
۶. این تفسیر ترکیبی از فارسی و عربی است. اشعار فارسی عرفانی زیادی در آن گنجانیده شده است. مؤلف این تفسیر شیخ اسماعیل حقی از علمای عثمانی است. او در استنبول به وعظ و ارشاد مشغول بود و بعد به شهر بروسه از شهرهای ترکیه رفت. شیخ اسماعیل حقی صوفی منش بود؛ تفسیرش نیز ذوقی و عرفانی است. او به سبب عقاید صوفی‌مآبانه مورد آزار معاصرانش بود. شیخ اسماعیل حقی در سال ۱۱۲۷ درگذشت.
۷. تفسیر صنفی علیشاه (۱۳۰۸-۱۲۷۶ ش) تنها تفسیر منظوم کامل قرآن است. مفسر و سراینده این تفسیر مرحوم میرزا حسن ملقب به صنفی علیشاه از عرفای بنام شیعه است. وی کل این تفسیر را طی دو سال (۱۳۰۶-۱۳۰۸ ق) به نظم درآورد. او تفسیر قرآن مجید را همراه با تأویلات فلسفی و عرفانی آن به نظم درآورد. این تفسیر از آثار بسیار مهم و شگفت‌انگیز این دوره است و از جنبه‌های مختلف فلسفی، عرفانی، کلامی، مذهبی، ادبی و تاریخی قابل تحقیق و بررسی است.
۸. این کتاب تألیف عارف قرن چهاردهم هجری، حاج سلطان محمد گنابادی ملقب به سلطان علیشاه (۱۲۵۱-۱۳۲۷ ق) از اقطاب سلسله نعمت‌اللهیه است. این اثر دومین تألیف گنابادی است و اساس آن مانند دیگر تفسیرهای شیعی، استشهداد به اخبار امامان شیعه است. در عین حال، اشارات عارفانه همراه با بحث‌های فلسفی نیز در آن آمده است.
۹. یکی از مفسران و قرآن‌پژوهان سده اخیر، مرحوم مجتهد نصرت امین (۱۲۶۵-۱۳۶۲ ش) است. تفسیر فارسی *مخزن‌العرفان* که همه سوره‌های قرآن کریم را دربردارد، در پانزده جلد ترتیب یافته است. نویسنده علت تألیف این تفسیر را چنین بیان می‌کند:
مدت زمانی بود که گاه و بیگاه در فکر بودم که تفسیر مختصری بنویسم و از کلمات آل عصمت علیه‌السلام اقتباس نموده و از بیانات مفسران خوشه‌چینی نمایم که شاید به این واسطه مفسران و از متدبران در قرآن محسوب گردم. لکن متأسفانه موانعی جلو راه خود می‌دیدم که طی این طریق پرخطر را متعذر، بلکه متعسر می‌پنداشتم. از طرفی ضعف نفس و فرومایگی سد راه می‌شد؛ از طرفی تهدید و منع شارع از تفسیر به رأی جلوگیری بود و جرئت وارد شدن در این وادی هولناک را نمی‌کردم. لکن از طرف دیگر حسن طلب نمی‌گذاشت راحت باشم. مدتی بین خوف و رجا بودم، گاهی حسن طلب امر می‌نمود، گاهی خوف و جبن غالب می‌گشت و یأس کلی دامن‌گیرم می‌شد. لکن پس از آنکه مأیوس شدم که بتوانم تفسیر کاملی بنویسم نظر به اینکه (المیسور لا یسقط بالمعسور) بنا گذارم اقتباس نمایم از مشکلات انوار ولایت و اقتصار نمایم به ترجمه تحت‌اللفظی آیات و توضیح دهم بعض آیات محکمت را و پیرامون متشابهات نگردم (امین، ۱۳۶۱: ۲/۱).
۱۰. این تفسیر از گران‌سنگ‌ترین تفاسیر قرآن و اثر علامه محمدحسین طباطبایی است. نخستین بار در بیست جلد به زبان عربی منتشر شد. شیوه تفسیر قرآن به قرآن علامه، بی‌سابقه بوده است. او تفسیر آیات را بر اساس کمک گرفتن از دیگر آیات برای روشن کردن قصد و معنا بنا نهاد.

منابع

- ابن عربی. (بی تا). *تفسیر القرآن الکریم*. تحقیق مصطفی غالب. تهران: ناصر خسرو.
- امین، سیده نصرت. (۱۳۶۱). *مخزن‌العرفان در تفسیر قرآن*. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- براتی، محمود. (۱۳۸۱). «تحلیل و مقایسه منظومه یوسف و زلیخای جامی با قصه یوسف (ع) در قرآن کریم». *مجله دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. دوره دوم. ش ۲۸ و ۲۹. بهار و تابستان. صص ۸۹-۱۱۲.
- پیرجمالی اردستانی. (۱۳۸۷). *کشف‌الارواح* (تفسیر عرفانی سوره یوسف). تصحیح طاهره خوشحال دستجردی. اصفهان: کنکاش.
- حقی بروسوی، اسماعیل. (بی تا). *تفسیر روح‌البیان*. بیروت: دارالفکر.

- خوشحال دستجردی، طاهره. (۱۳۷۹). «نگاهی به تفسیر قرآن منظوم صفی‌علیشاه اصفهانی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. دوره دوم. ش ۲۰ و ۲۱. صص ۱۵۹-۱۸۲.
- دشتی، مهدی. (۱۳۸۲). «تأملی دوباره در تفسیر کشف‌الاسرار میبدی». *مجله سفینه*. ش ۱. زمستان. صص ۳۱-۵۱.
- صفی‌علیشاه، حاج میرزا حسین. (۱۳۵۶). *تفسیر منظوم قرآن*. تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۸). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. تهران: محمدی.
- طوسی، احمد بن محمد بن زید. (۱۳۶۷). *تفسیر سوره یوسف (الستین الجامع للطایف البساتین)*. به اهتمام محمد روشن. تهران: علمی و فرهنگی.
- قاسم‌پور، محسن. (۱۳۸۱). *پژوهشی در جریان‌شناسی تفسیر عرفانی (با نگاهی به پنج تفسیر مهم عرفانی از قرن چهارم تا پایان قرن هشتم)*. تهران: مؤسسه فرهنگی-هنری ثمین.
- قاسم‌پور، محسن. (۱۳۸۴). «تأویل در قصه یوسف با تأکید بر تفسیر الستین جامع». *فصلنامه مطالعات عرفانی*. ش ۱. صص ۱۴۸-۱۶۷.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن. (بی‌تا). *لطایف‌الاشارات*. با مقدمه و تحقیق ابراهیم بسیونی. قاهره: دارالکتاب العربی للطباعه و النشر.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۳۷۲). *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة*. ترجمه رضا خانی و حشمت‌الله ریاضی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- مشتاق‌مهر، رحمان. (۱۳۸۰). «جنبه‌های عرفانی تفسیر المیزان». *مجله علامه*. دوره اول. ش ۱. صص ۹۹-۱۱۲.
- میبدی، رشیدالدین. (۱۳۵۷). *کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار*. به اهتمام علی‌اصغر حکمت. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- نادرعلی، عادل. (۱۳۸۰). «تفسیر ابن عربی». *آفاق الحضارة الاسلامیه*. س ۴. ش ۸. صص ۱۵۳-۱۷۰.